

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان ادله

دلیل پنجم؛ روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ النُّعْمَانِيِّ»

پنجمین دلیلی که می‌توان در باب وظایف تربیتی حاکم اقامه کرد روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در بحار نقل شده بود و به بررسی بخشی از سند روایت اشاره شد.

یک. بررسی سندی روایت

این روایت به لحاظ سندی از چند جهت ضعف دارد، از جمله راویان این روایت عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ بَطَّائِنی و پسر او می‌باشند که قابل توثیق نیستند. اما به‌هرحال روایت، روایت مفصلی است و در بررسی دلایل و روایات موجود ملاحظه می‌شود ضمن اینکه سند بعضی از این روایات مثل عهدنامه مالک اشتر قابل تصحیح بوده و بقیه روایات نیز کثرت نقل دارند و نمی‌توان مضامین مشترک این روایات کثیرالنقل را کنار گذاشت و توجهی به آنها نداشت.

دو. بررسی دلالتی روایت

در روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ النُّعْمَانِيِّ» عبارت‌هایی مانند «لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ» و «وَفِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ وَيَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَيُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَيَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَيَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَيَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَيَحْذَرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ» از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است.

۱. دلالت روایت بر وجوب

در بررسی نکات دلالتی روایت به این نکته می‌پردازیم چه نوع حکمی از این حدیث استفاده می‌شود؟ حکم الزامی استفاده می‌شود یا نه؟ و اینکه آیا لازم است حاکم این اقدامات را انجام دهد یا مدلول حکمی روایت رجحان به معنای عام است؟

دلایل

روشن است که در روایت امری از طرف شارع وجود ندارد، اما ممکن است با تقریر دیگری و با دو شاهد بگوییم این روایت دلیل بر وجوب است؛

الف. وجود جملات خبریه در مقام انشاء

جملاتی که در روایت آمده‌اند، جمله‌های خبری هستند که در مقام انشاء می‌باشند مانند «يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَيُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَيَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَيَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَيَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَيَحْذَرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ» این یک وجه است که برای افاده وجوب می‌توان بر آن تاکید کرد، بلکه آن طور که در اصول گفته شده است، جمله خبری‌های که در مقام انشاء باشد، در دلالت بر وجوب، آکد از صیغه امر است.

اشکال اول

تنها مناقشه‌ای که ممکن است به ذهن بیاید این است که این جمله‌های خبریه ابتدائاً به عنوان وظیفه کسی گفته نشده است بلکه ذیل «لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ» آمده است، اینکه ناچاریم و باید در جامعه، پیشوا و امامی باشد که این کارها را انجام دهد، این کارها را انجام دهد در ادامه آن «لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ» است، نه اینکه از اول خداوند یا امام بفرماید که کسی چنین اقدامی کرده است چه کند می‌گوید «يَغْسِلُ» «يَتَوَضَّأُ» که در مقام اخبار در مقام انشاء است، این اخبار در مقام انشاء اینجا، ابتدایی نیست در ادامه آن «لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ» است.

ممکن است کسی چنین شبهه‌ای به ذهنش بیاید که این شبهه وارد نیست، به هر حال همه اینها جمله‌های خبریه در مقام انشاء است و اینکه حالا ابتدائاً باشد یا در ادامه یک جمله دیگری باشد تأثیری ندارد و لذا این وجه اول وجه درستی است که این جمله‌های خبریه در مقام انشاءند.

ب. قرینه بودن «لزوم وجود امام»

قبل از بیان جملات خبریه، عبارت «لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ» ذکر شده است. این عبارت بیان‌کننده قاعده‌ای لزومی برای جامعه است اینکه پیشوایی در جامعه باشد که این کارها را انجام دهد و جامعه به ناچار نیاز به امامی که این کارها را انجام دهد، دارد.

الزامی که در جعل امامت به آن اشاره شد، قرینه‌ای است بر اینکه اعمال امام باید اعمال الزامی باشد، ظهور را قوی‌تر می‌کند می‌گوید باید در جامعه پیشوایی باشد که این کارها را انجام دهد و معلوم می‌شود فلسفه اصلی آن «لابد» انجام شدن این کارها است و لابدیت وجود امام به لابدیت این اعمال و افعال و اقدامات برمی‌گردد.

از این جهت است که این از دو جهت دلالت بر وجوب می‌کند و دلالت این روایت بر وجوب آکد از بعضی روایات قبلی است. هم جمله‌های خبریه در مقام انشاء است و هم اینکه آن لابدیت در «لَا بَدَّ لِلْأَمَةِ مِنْ إِمَامٍ» مفید و قرینه‌ای می‌شود بر وجوب این اعمالی که از امام متوقع و مورد انتظار است.

ج. سیاق کلام

قرینه سوم بر دلالت روایت بر وجوب، سیاق کلام روایت است، مانند «وَيَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ» تمام این تکالیف، تکالیفی الزامی هستند و این سیاق نیز خود، سیاق وجوبی است. بنابراین با سه شاهد، تردیدی نمی‌ماند که روایت، ظهور در وجوب دارد: ۱- جمله خبریه در مقام انشاء است. ۲- «لَا بَدَّ لِلْأَمَةِ» قرینه است. ۳- سیاق.

از این جهت اینها به عنوان وظایف الزامی امام از ناحیه امیرالمؤمنین سلام الله علیه، بیان می‌شود.

۲. بیان حکم الهی - تشریعی اولی - از طرف امام علیه السلام

تفاوتی که روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النَّعْمَانِيُّ» با بعضی روایات قبلی دارد این است که در روایات قبلی غالباً این‌طور بود که امام و حاکم در حال بیان تکالیفی برای والی خود بود. و ولایت امام در آن روایات، ولایت و منصب درجه دومی است که از سوی حاکم و والی اصلی به او سپرده شده بود، از این جهت ممکن است این احتمال داده شود که حکم حضرت در آن روایات، جنبه حکم حکومتی داشته باشد. روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النَّعْمَانِيُّ» تفاوت اصولی که با روایات قبلی دارد این است که این روایت احکامی را به عنوان حکم الهی بیان می‌کند و موضوع و مخاطب و متکفل این حکم امام علیه السلام به عنوان محور اصلی ولایت و خلافت و حکومت است و نه آن والی درجه دو که امیرالمؤمنین علیه السلام به او کار می‌سپارد.

بنابراین برخلاف چند مورد قبل، همه این‌طور نبود ولی دو سه مورد مثل عهد مالک اشتر و یکی دو مورد از موارد قبلی، این با آن تفاوت دارد و تفاوتش این است که در آنجا این وظیفه تربیتی یا تعلیمی را امام دارد می‌گوید والی من و حاکم منصوب از قبل من دارد اما در اینجا امام از ناحیه خدا حکم را بیان می‌کند که می‌گوید تشریع الهی این است که «لَا بُدَّ لِلْأَمَةِ مِنْ إِمَامٍ» که «فِيَا مَرْهُمُ وَ يَنْهَاهُمْ» تا «وَيَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يَحْذَرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ». این تفاوت دارد و این تفاوت ثمره‌اش کجا ظاهر می‌شود؟ در اینکه که این حکم، حکم تشریع اولی و حکم الهی است که خدا بر دوش حاکم و والی اصلی قرار داده است.

اصل «الهی بودن احکام»

از اصول اساسی اسلام این است که اصل در احکام، الهیت مقابل ولایی بودن است. و لذا در ادله قبلی هم گفتیم حکم الهی است منتهی در اینجا می‌گوییم وضوح بیشتری دارد زیرا روایت در حال بیان تکلیف امام اصلی و امام المسلمین می‌باشد نه اینکه امام تکلیفی را به عامل درجه دو و سه بسپارد.

۳. دامنه شمول روایت در وظایف حاکمیت

نکته سوم که در این روایت باید به آن توجه کرد این است که آیا شمول عبارت «وَعَرَفَهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ» نسبت به وظایف حاکم مانند روایت «أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَّيْتَهُ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» است؟ در مورد روایت «أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَّيْتَهُ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» بیان شد که بر خلاف بعضی روایات دیگر که جنبه تربیتی و اخلاقی را هم توجه می‌کرد، بیشتر تاکید بر بعد آموزشی و تعلیمی دارد و به جنبه آموزشی و تعلیمی که مقدمه تربیت است، اشاره داشت.

احتمال اول؛ شمول روایت فقط بر وظایف تعلیمی

این سؤال مطرح می‌شود که آیا واژه «يُعَرِّفُهُمْ» همان بعد آموزشی و تعلیمی را می‌گوید یا فراتر از آن است؟ ممکن است کسی بگوید «يُعَرِّفُهُمْ» مانند «يُعَلِّمُ أَهْلَ وَلَّيْتَهُ» بعد آموزشی را بیان می‌کند. می‌گوید امام و حاکم ابوابی که صلاح مردم در آنها است را به ایشان معرفی کند و معرفی کردن همان یاد دادن و انتقال معلومات به آنها است. ممکن است در نگاه اول این احتمال پذیرفته شود که «وَعَرَفَهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ» یعنی برنامه‌ریزی کند برای اینکه مردم آشنای به وظایفشان باشند، مسیر صلاح و سداد خود را بدانند.

احتمال دوم؛ شمول روایت بر وظایف تعلیمی و تربیتی

ولی ممکن است اینجا بگوییم که این جمله و با ملاحظه مجموعه سیاق این دلیل، اگر هم نگوییم این جمله به تنهایی، وظیفه تربیتی و صالح‌سازی را بر دوش امام می‌گذارد و اینها نیز مقدماتش است که طبعاً باید انجام شود، این احتمال دوم در این روایت نسبت به روایات قبلی قوی‌تر است زیرا چیزی که حضرت در روایت قبلی فرموده بودند «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَّيْتَهُ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» است و همین یک مطلب بود ولی در این روایت مجموعه‌ای است که یک سیاق را درست می‌کند و این سیاق و مجموعه‌ای در این احکام اینجا یک معنایی فراتر از آموزش را بر

دوش امام می‌گذارد، عباراتی مانند « وَ فِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ » بر حذر می‌دارد نه اینکه فقط معین می‌کند که مضار شما در اینجا است می‌گوید بر حذرشان می‌دارد، هشدارشان می‌دهد، امر و نهی از منکر هم آمده است، با توجه به این مجموعه جملات «يعرفهم» بعد بالاتری را دربرمی‌گیرد گویا در واقع می‌خواهد بگوید به سمت آنچه که صلاحش است هدایتشان می‌کند.

بنابراین باری که در این روایت شریفه است ولو اینکه در سند آن ضعفی هم بود، ولی به‌هرحال اینها مجموعاً خیلی کمک می‌کند، یک بار مضاعف و اضافه‌ای است که به لحاظ دلالتی خیلی محکم است در اینکه یک مجموعه‌ای از تعبیر اینجا آمده است که عرف با دیدن اینها در کنار هم این را می‌فهمد که حاکم در قبال اینکه اینها هدایت شوند و اینکه در مسیر درست و سعادت خودشان قدم بردارند وظیفه دارد و باید تمهیدات لازم را برای این ببیند.

«فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ ... وَ يُجَاهِدُ ... وَ يَقْسِمُ ... وَ يَفْرِضُ ... وَ يَعْرِفُهُمْ ... وَ يُحَذِّرُهُمْ ...» این مجموعه به خوبی نشان می‌دهد که یک وظیفه تربیتی بر دوش حاکم نهاده شده است و بعید نیست که با دیدن این سیاق و مجموعه در اینجا بگوییم که اینها همه مصادیق و طرّقی است برای وظیفه‌ای اصلی که بر دوش اوست و آن وظیفه‌ای که بر دوش حاکم است، این است که زمینه سعادت و صلاح مردم را فراهم آورد حالا این زمینه «يَأْمُرُهُمْ، يَنْهَاهُمْ» یا «يعرفهم» و یا «يُحَذِّرُهُمْ» و امثال اینها است. مخصوصاً تقابل این دو جمله که «و يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ» و «يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»؛ بر حذر داشتن فراتر از یک عملیات معلومات بخشی و آگاهی بخشی است یعنی اقدام تربیتی است یعنی هشدار می‌دهد، یک وقتی کسی درس می‌دهد و معلومات را منتقل می‌کند و یک وقتی هشدار می‌دهد، امر و نهی هم همین‌طور است امر و نهی فراتر از تعلیم است فراتر از آگاهی بخشی است بلکه اقدام تربیتی به معنای خاص است نه به معنای عام که آگاهی بخشی هم است، آن وقت «يعرفهم» هم در واقع با این سیاق و با تقابل، هم سیاق کلی و هم مقابله با «يُحَذِّرُهُمْ» که بعد صلاح و مضار، آنجا می‌گوید یحذرهم و اینجا می‌گوید «يعرفهم»، اینها همه به طور کلی افاده یک وظیفه تربیتی فراتر از آگاهی بخشی می‌کند و «يعرفهم» هم به قرینه سیاق و تقابل، حتی خود «يعرفهم» بار اضافه‌ای پیدا می‌کند، «يعرفهم» احتمالاً فقط معنایش این نیست که به آنها بگوید این‌جور است یعنی تشویق می‌کند، ترغیب می‌کند، آنها را به این سمت هدایت می‌کند.

تفاوت واژه «عرف» و «علم»

در معرفت نوعی ریزیابی و دقت هم مأخوذ است، آن هم ممکن است شاهی بر این باشد که در حقیقت در اینجا بحث این نیست که «أَنْ يُعْلَمَ أَهْلٌ وَلَایَتِهِ» مثل آنجا که یادشان دهد، احکام را برای ایشان بگوید، فراتر از بیان احکام در این روایت شریفه وجود دارد و حضرت تکالیف تربیتی را بر دوش او می‌گذارد.

جمع‌بندی احتمالات

در این صورت با پذیرش مجموع اینها معنای «وَعَرَفَهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَرُّهُمْ» این است که هم بر حذر می‌دارد، یحذرهم که تربیتی است، هشدار می‌دهد، راه خطا را برای ایشان تبیین می‌کند و از این طرف هم راه صواب را تبیین می‌کند و ترغیب می‌کند و آنها را به آن سمت هدایت می‌کند.

دلالت «یحذرهم» بر وظایف تربیتی

این تقابل «یَعْرِفُهُمْ» و «یَحَذِّرُهُمْ» به‌خصوص در این سیاق کلی به خوبی مطلب را افاده می‌کند، علاوه بر اینکه اگر در «یَعْرِفُهُمْ» هم آن مساله باشد، «یَحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَرُّهُمْ» که این نکته علاوه بر اینهاست، یحذرهم همان طور که اشاره کردم به خوبی وظیفه تربیتی است، اصلاً تحذیر فقط آگاهی بخشی نیست، تحذیر این است که او را بیدار می‌کند هشدار می‌دهد کما اینکه امر و نهی هم که قبلش آمده این طور است ولی از همه رساتر در اینکه یک کار تربیتی را بر دوش او گذاشته است تحذیر از مضار است، تحذیر هشدار دادن است نه فقط اینکه بگوید اینجا اینجا اینجور است یک جوری می‌گوید و با یک کیفیتی و با شکل‌هایی که فراتر از آگاهی بخشی است و هشدار دادن خود مقوله‌ای فراتر از اینها است، اصلاً هشدار دادن از مقوله انشاء است منتهی همراه با یک اخبار است، تحذیر یک چیز انشائی است که جنبه تربیتی دارد.

۴. مقصود از «صَلَاحُهُمْ وَ مَضَرُّهُمْ»

نکته بعدی که در این دو فراز باید به آن توجه کرد و مورد بررسی قرار داد، مراد شارع از الفاظ صلاح و مضار است که در عبارت «وَعَرَفَهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَرُّهُمْ» آورده شده است. سؤال این است که آیا مقصود مصالح و مضار دنیوی است یا اخروی یا هر دو؟

قدر متیقن این است که این الفاظ حتماً مصالح اخروی را در بر می‌گیرد که سیاق و وضعیت خود روایت همین را افاده می‌کند و ذیل روایت - وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ إِذْ كَانَ الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ أَحَدَ أَسْبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ وَإِلَّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَلَمْ يَرْتَدِعْ وَلَفْسَدَ التَّدْبِيرُ وَكَانَ ذَلِكَ سَبَبًا لِهَلَاكِ الْعِبَادِ فِي أَمْرِ الْبَقَاءِ وَالْحَيَاةِ... نشان می‌دهد که جنبه اخروی در کلام ملحوظ است و اگر امور دنیوی هم آن بعد اخروی به آن معنا را داشته باشد طبعاً در این حتماً گنجانده شده است.

اما اینکه فراتر از این در واقع بخواهد بگوید که مصالح و مضار معیشتشان و زندگی دنیایی‌شان یعنی همین بحث رفاه و آسایش و اینها را در بر می‌گیرد یا نمی‌گیرد، این محل تردید است، ممکن است کسی قائل به اطلاق شود و بگوید که این مصالح و مضار مطلق است، هم جنبه اخروی را می‌گیرد و هم امور معیشتی و زندگی را می‌گیرد اینکه صاحب مسکن باشند صاحب زندگی مناسبی باشند، ازدواج، ازدواج که جنبه اخروی‌اش قوی‌تر است ولی چیزی که جنبه اخروی به آن معنا ندارد ولی بالاخره در صلاح و آسایش زندگی مادی‌شان دخیل است.

۵. تعارض بین دو ظهور

در این روایت نیز تعارض صدر و ذیلی از لحاظ این دو اطلاق وجود دارد ظاهر «يُعْرِفُهُمْ» این است که این کار وجوب دارد الزام دارد با سه شاهد گفتیم که این روایت شریفه مفید الزام و وجوب است که اول بحث عرض کردیم و سه شاهد آوردیم ولی این «ما فيه صلاحهم... مضارهم» مضار هم ممکن است این حرف‌ها را راجع به آن زنیم ولی در صلاح «ما فيه صلاحهم» اعم از مصلحت الزامی یا ترجیحی است و حتی ممکن است مصلحت دنیوی باشد که خیلی مهم نیست ولی همین تعارض صدر و ذیل پیدا می‌شود. همان طور که تمام مصادیق اخروی در یک رتبه نیستند مصالح ترجیحیه و مصالح الزامی است مصالح دنیوی هم همین طور است بعضی مصالح ترجیحیه و بعضی مصالح جدی زندگی است.

حل تعارض

این طرف می‌گوید که این کارها لازم است که انجام دهد لازم است انجام دهد اما آیا لازم است امام نسبت به مستحبات و نسبت به ترک مکروهات نیز این کارها را انجام دهد؟ در جواب باید گفت این امر بعید است و مطمئناً پرداختن به تمام مراتب صلاح وظیفه قطعی حکومت نیست و مواجه با عسر و حرج است.

یا اگر این وجوب را بگیریم باید آن صلاح و مصلحت را احکام الزامی بگوئیم یا امور دنیوی که ضرورت است اگر اطلاق آن را بگیریم باید دست از وجوب برداریم اینجا به نظر می‌آید از جاهایی است که آن ظهور دلیل در وجوب

خیلی قوی است با سه شاهدی که گفته شد و در ادامه روایت نیز می‌گوید: اسباب خلق و معیشت و ... به این وابسته است، ظاهرش این است که آن امور الزامی و اخروی یا الزامی در معیشت و زندگی دنیوی، این مقصود در روایت است و حاکم وظیفه الزامی و منجز دارد به اینکه نسبت به آن حد نصاب و حداقل لازم در واجبات و محرمات و در امور اصلی ضروری زندگی نسبت به آن وظیفه دارد بیش از آن وظیفه الزامی ندارد این قرینه وجوب و الزامی که در اینجا قوی‌تر از جاهای دیگر است این صلاح را مقید می‌کند بعضی جاها این دو ظهورهای متعارض صدر و ذیل ظهور وجوب ظهور صلاح در اطلاق در بعضی جاها این ظهورها باهم تکافؤ دارد.

ولی اینجا این ظهور وجوب به نظر می‌آید قوی‌تر است و از این جهت ما می‌گوییم این حدیث دلالت بر وجوب می‌کند ولی در محدوده آنچه که جزء الزامیات دین و دنیاست در این محدوده و فراتر از این دیگر از این حدیث استفاده نمی‌شود.

قبل از شروع جلسه: گاهی است که ما حکم را که تعمیم می‌دهیم به یک جای دیگر برای این است که اطمینان پیدا کرده‌ایم که اصلاً حکم مال این نیست جامع دارد و جامع این‌ها را می‌گیرد، این جور نیست برویم روی جامع ولی می‌گوییم اینجا یک چیز دیگری است که اگر این را بگوییم حتماً آن را هم باید بگوییم ولو نرویم به سمت جامع یعنی ملاک مشابهی دارد نه ملاک واحدی که جامع باشد.

.....

«و صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین»